تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۲۵
تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۳

فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی عصر آدینه
سال نهم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۵

تبیین جهان مفروضِ فیلمنامه موعودگرا، براساس اندیشه فارابی

سید صدرالدین فردوسی [۱]
مهدی داودآبادی فراهانی [۲]

چکیده

نوشتار پیش رو با طرح این پرسش که «جهان داستانی آرمانشهر در فیلمنامه موعودگرا، از چه عناصری تشکیل می‌شود؟» مدعی است می‌توان با توجه به آرای فلسفی فارابی در باب مدینه فاضله، بن‌مایه‌های عناصر «جهان داستانی» آرمانشهر را برای نگارش فیلمنامه فراهم کرد. با توجه به عقائد شیعه در خصوص آخرالزمان و تشکیل حکومت جهانی، بایسته است برای بازنمایی نمایشی مدینه فاضله در پرتو تأسیس دولت کریمه، عناصر تشکیل‌دهنده جهان داستانی آن شناسایی و ابعاد آن با بهره‌گیری از اندیشه فارابی مشخص شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از مفهوم مدینه فاضله در اندیشه فارابی، به تبیین عناصر تشکیل‌دهنده آرمانشهر در «جهان داستانی» فیلمنامه‌های موعودگرا پرداخته و شرائط مفروض شکل‌گیری این جهان داستانی را با استفاده از آراء جیمز تامس تحلیل نموده است. نتایج به دست آمده چنین نشان می‌دهد که عناصر «جهان داستانی» آرمانشهر در اندیشه فارابی به صورت عینی و ملموس تبیین شده و به خوبی می‌توان در نگارش متون داستانی و نمایشی از این عناصر بهره برد. در نهایت، این جستار برای طراحی «جهان

۱. کارشناس ارشد ادبیات نمایشی دانشکده صداوسیمای قم و دانشجوی کارشناس ارشد فلسفه هنر دانشگاه ادیان مذاهب قم (نویسنده مسئول) (sadra.ferdosi@gmail.com).
۲. دکتری حکمت هنر دینی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

داستانی» مدینه فاضله، دو راهکار پیشنهاد داده است: ۱ـ تبیین شرائط مفروض با توجه به ایده اولیه ۲ـ تبیین عناصر اصلی جهان مفروض مانند: زمان، مکان، جامعه، خانواده، فرهنگ، اقتصاد، سیاست، قانون، معنویت و مبانی انسان‌شناختی بر پایه اندیشه فارابی در ترسیم مدینه فاضله؛ که با تحلیل دراماتیک می‌توان ظرفیت‌های نمایشی موجود در این عناصر را کشف نمود.

واژگان کلیدی
مدینه فاضله، فارابی، فیلمنامه موعودگرا، شرائط مفروض.

مقدمه

تاریخ همواره نشان داده که بشر به دنبال تاسیس جامعه‌ای برین بوده است، جامعه‌ای که همه چیز در آن آرمانی باشد. این حس کمال‌یابی همیشه مورد توجه متفکران و اندیشمندان در تاریخ غرب بوده و آنان را به طراحی شهر آرمانی سوق داده است. «چنین جامعه‌ای را در زبان لاتین اوتوپیا،[1] در زبان عربی مدینه فاضله و در فرهنگ فارسی آرمانشهر نامند». (مکارم، ۱۳۷۷: ۱۹) اندیشه آرمانشهر، همواره مورد توجه اندیشمندان جهان بوده است. نگاهی به دنیای غرب مشخص می‌سازد که مهم‌ترین قدرت در جهت استواری اندیشه‌های فلسفی، ماتریالیستی و دور از معبودیت، به دست گرفتن خیال انسان‌ها به عنوان قدرتمندترین سلاح مورد استفاده است، تا به راحتی آن چه را که باید، مردمانشان در افکار بگذرانند. در این راستا ادبیات، به عنوان پایه‌ای برای سینمای غرب، همیشه نقش خود را به خوبی ایفا کرده است؛ چرا که بیشتر اندیشمندان در قالب رمان و داستان، افکار خود را مطرح می‌کردند. اما مفهوم آرمانشهر در ادبیات غرب معمولا منفی بازنمایی شده و همواره ناامیدی در این آثار موج می‌زند. به عنوان مثال جرج اورول[2] در رمان معروف «مزرعه حیوانات»[3] آرمان‌گرایی شخصیت‌های داستان را امری بی‌فایده می‌داند یا آلدوس هاکسلی[4] در رمان «دنیای قشنگ نو»[5] که در زمینه پادآرمانشهر نگاشته

1. utopia
2. George Orwell
3. Animal Farm
4. Aldous Huxley
5. Brave New World

شده است «تمدنی را توصیف می‌کند که در آن آدم ها را در لوله آزمایش به وجود می‌آورند و هر کودك مطابق استعدادی که دارد مورد تعلیم قرار می‌دهند و مانع از هرگونه تفکری غیر از مسئله مورد تعلیم می‌شوند به طوری که بتوان از انسان به عنوان یك ماشین استفاده کرد» (داوری اردکانی،۱۰۴:۱۳۷۷) چنان‌که یکی از شخصیت‌های داستان این‌گونه می‌گوید:

> در موارد استثنایی می‌توانیم تخمدانی بسازیم که بیشتر از پانزده‌هزار موجود نابالغ برایمان عمل بیاورد. (هاکسلی، ۳۳:۱۳۷۸)

به نظر می‌رسد در برخی مقاطع، غرب به صورت خیالی به بهشت زمینی قانع بوده است و این مسئله نوعی پریشانی را برای رویای مغرب زمین به ارمغان آورده است.

همان‌گونه که آرمانشهر مورد توجه فلاسفه‌ای چون افلاطون، بیکن و... بوده از منظر فلاسفه اسلامی نیز دور نمانده و یکی از کسانی که این مفهوم را واکاوی نموده، فارابی است. «قلمرو اندیشه‌های وی مباحث مابعدالطبیعه، جهان‌شناسی، هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و غیره را در بر می‌گیرد». (برخورداری،۲:۱۳۹۴)

این پژوهش درصدد است تا با بررسی اندیشه فارابی، شاخصه‌های آرمانشهر را تبیین کند و ظرفیت‌های برجسته آن را در جهت اقتباس نمایشی تحلیل نماید. حال سوال این است که آرمانشهر در اندیشه فارابی چه شاخصه‌هایی دارد و ظرفیت‌های نمایشی آن کدامند؟ این آرمانشهر در قرائت فارابی چه عناصر مفروضی دارد؟ چگونه می‌توان این عناصر و شرائط مفروض را در جهان داستانی و متن نمایشی بازنمایی نمود؟

پیشینه بحث

ازکنستانتین استانیسلاوسکی[1] مدرس بازیگری و تئاتر روس، می‌توان به عنوان اولین فردی نام برد که شرائط مفروض را به درستی تبیین کرده است و بعد از او نیز بعضی از نظریه‌پردازان حوزه ادبیات نمایشی نظیر جیمز تامس[2] در کتاب تحلیل فرمالیستی متن نمایشی،[3] آن را بسط داده‌اند اما با بررسی تحقیق‌های پیشین در باب این موضوع می‌توان

۱. Constantin Stanislavski، بازیگر، مدیر تئاتر روس و بنیانگذار تئاتر هنری مسکو(زاده ۱۷ ژانویه ۱۸۶۳ - درگذشته ۷ اوت ۱۹۳۸)

۲. James Thomas نظریه پرداز در حوزه ادبیات نمایشی و نویسنده «کتاب تحلیل فرمالیستی متن نمایشی»

۳. این کتاب با رویکردی فرمالیستی و با اشاره به نمونه‌هایی ملموس به بحث در مورد نیروهای نمایشی موجود در بطن یک

به این مهم رسید که پیرامون جهان مفروض در ادبیات نمایشی کار جدی صورت نگرفته است و طبعاً اگر پژوهشی بوده به هیچ عنوان ناظر به فارابی و اندیشه بومی ما نبوده است. با موضوع مدینه فاضله در اندیشه فارابی، مقالاتی به رشته تحریر در آمده است که بخش قابل توجه آن تطبیق بین اندیشه‌های فارابی و یک فیلسوف دیگر بوده است. به عنوان مثال می‌توان از مقاله «درآمد تطبیقی بر ماهیت مدینه فاضله در آرای فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی» (برخورداری، ۱۳۹۴) نام برد یا پژوهش «مفهوم‌سازی هنر دینی در فلسفه هنر فارابی» (مفتونی،۱۳۹۰) که به جایگاه هنر و هنرمندان و کارایی قوه تخیل از منظر این اندیشمند بزرگ می‌پردازد، اما این آثار در پی مفهوم‌سازی هنر دینی بوده‌اند و یا صرفا نگاهی تمدنی به آن داشته‌اند. بنابراین می‌توان موضوع پژوهش پیش رو را کاملاً بدیع و البته کاربردی دانست که پس از طرح مسئله، راه‌حل نیز برای آن پیشنهاد می‌شود.

مدینه فاضله فارابی

فارابی تأسیس مدینه فاضله را براساس وحی و فلسفه می‌دانست، «این مرد میدان تعقل و تفکر و تدین، از یک طرف با دستاوردهای عقل فلسفی یونان اعم از ارسطو و افلاطون و فلوطین، آشنا بوده و از طرف دیگر وحی را می‌شناخته و در آثارش به خصوص کتاب *فصوص الحکم*، به قرآن و حدیث استناد کرده است». (حکمت،۱۳۸۶:۱۸۴) البته «طرح مدینه فاضله فارابی، به قدری کلی است که از مدینه افلاطون، خیلی انتزاعی‌تر به نظر می‌آید». (داوری اردکانی،۱۳۷۷:۸۶) بر همین اساس همواره دو اتهام متوجه اندیشه آرمانشهر بوده است؛ یکم امیدواری غیرواقع‌گرایانه و دوم تمامیت خواه بودن آن است. ما با کمی تأمل می‌توان دریافت که مدینه فاضله از طریق صور خیال نقش راهنما را ایفاء می‌کند. به عنوان مثال از نشانه‌های کنار جاده، قرار نیست به خود نشانه رسید؛ بلکه نشانه‌ها، راهنما برای رسیدن به مقصد هستند. به بیان بهتر می‌توان گفت، مدینه فاضله فارابی صورت عالم معقول در عالم محسوس است.

فارابی، مدینه فاضله را چون بدن سالم می‌داند و اعتقاد دارد که همه اعضای یک شهر آرمانی می‌دانند چه باید بکنند، او می‌گوید:

در تن اندامی است که رئیس است و آن دل است، و اندام هایی هستند که

نمایشنامه یا فیلمنامه می‌پردازد.

درجه‌هایشان به دل نزدیک‌اند وکارهایشان را می‌کنند تا چیزهایی راکه به طبع، هدف اندام رئیسی هستند فراهم سازند، واندام هایی هم هستند که دردرجه دوم قراردارند. (فارابی،۱۹۹۵:۱۰۴)

این تشبیه فارابی مبتنی برواقعیت است. چه اینکه بدن هیأتی طبیعی است، اما نوع کاربا آن در مدینه ارادی است. رئیس درشهرهمچون دل درتن ومانند خدای متعادل در جهان است. هم‌چنان که اندام رئیسی تن، به طبع، کامل‌ترین وتام‌ترین اندام‌هاست ودر زیردست آن، اندام‌های دیگری هستند که براندام‌های پایین ترازخود ریاست دارند؛ همچنین رئیس شهر، کامل‌ترین شهروندان است ودرمرتبه‌ی پایین ترازاو، زیردستانی هستند به غیرازایشان. همان‌طورکه دل نخست پیدایش می‌یابد وسپس همان سبب پیدایش اندام‌های دیگرتن می‌شود. فارابی می‌گوید:

«هم‌چنان که اندام‌های رئیسی که به اندامی که رئیس است، نزدیک‌تراند، به کارهایی طبیعی می‌پردازند که والاترمی‌باشند واندام‌هایی که درمرتبه‌ی پایین‌تراز آنها قراردارند، به کارهایی می‌پردازند که پایین‌ترازآن کارهاست، تا به اندام‌هایی می‌رسد که به پست‌ترین کارها می‌پردازند، همچنین گروه‌هایی ازشهروندان که به رئیس شهرنزدیک‌تراند، به کارهایی ارادی می‌پردازند که والاترمی‌باشند. وکسانی که درزیردست آنان‌اند، به کارهایی پایین‌ترازآن می‌پردازند، تا به شهروندانی می‌انجامد که به پست‌ترین کارها می‌پردازند.» (فارابی،۱۹۹۵:۱۰۴)

وقتی فارابی مدینه فاضله را به بدن تشبیه می‌کند یعنی این اعضا داخلی و خارجی به‌طور یکپارچه با هم مرتبط هستند؛ چیزی که در جهان مفروض وجود دارد. فیلمنامه‌نویس هم موقع بیان هریك از عناصرجهان مفروض‌اش باید طوری آن را طراحی کند که به صورت سریالی به هم وصل باشند.

در اندیشه فارابی «المدینة الفاضلة» یک نظام فلسفی است. المدینة الفاضلة، کتابی است درزمینه‌ی فلسفه‌ی همگانی، واگردرآن پژوهش‌هایی ازاجتماع وجود داشته باشد، تنها بدان جهت مطرح شده است که «پژوهش‌های اجتماعی» یا «اجتماعیّات» بخشی ازفلسفه است؛ همچون الهیّات، طبیعیّات ونفسانیّات. کتاب المدینة الفاضلة، یک کتاب اجتماعی ـ سیاسی نیست، بلکه کتابی است درفلسفه‌ی عمومی که علوم اجتماعی هم بخشی ازآن به شمارمی‌روند. فارابی آن را درپایان زندگی‌اش تألیف کرده، تا چکیده‌ی مکتبش باشد. فارابی، المدینة الفاضله‌اش را با تأثیرپذیری ازفلسفه‌ای که

درخلـوتش بـا آن زنـدگانی می‌گذرانیـده وآرمـان آمـوزش دادن آن را بـه مـردم درسـر می‌پرورانیده، نوشته است.

۲. جهان داستان و شرائط مفروض

شـروع تمـام متـون نمایشـی«آمیـزه منحصـربـه فـردی اززمـان حـال وگذشـته اسـت کـه استانیسلاوسکی آن را شـرائط مفـروض نامیـده اسـت.» (تـامس،۱۳۹۱:۳۳) دراین زمینـه اصطلاحات مختلف دیگری نیزوجود دارد نظیر: زمینـه اجتماعی، شـالوده، طرح، زمینـه زمانی مکانی نمایشنامه‌نویس، بافت ، اجزای مکانی یا منظرادبی. اساساً همه اینها معنی یکسـانی دارنـد وآن، موقعیـت فراگیـری اسـت کـه کـنش نمایشـی درآن رخ می‌دهـد. ایـن شرائط مفروض دارای عناصری است که اهم آنها عبارتند از: زمان، مکان، جامعه، شرائط اقتصادی، سیاست وقانون، خرده فرهنگ ومعنویت.

زمان کنش: درشرائط مفروض، زمان، از آن جهت که در تحقق کـنش، نقش دارد مورد اهمیت است. دردرام، آگاهی دقیق اززمان وفصلی که رویداد درآن به انجام می‌رسد، اهمیـت دارد. ایـن اهمیـت صـرفاً بـه دلیـل دقـت علمـی نیسـت، بلکـه بـه فهـم بهتـرکـل موقعیـت نیـزکمـک می‌کنـد. ایـن دقـت تشـخیص بـه مـتن نمایشـی بسـتگی دارد «مـثلاً در نمایشـنامه مـرگ دسـتفروش در بـین فـلاش بک‌هـای مربوط بـه «ویلـی لومـان»، اشـاراتی بـه «جین تونی» مشت‌زن و«ردگرنج» فوتبالیست دیده می‌شود. ایـن اسـامی سـبب می‌شـوند آن صـحنه‌ها را حـدود سـال ۱۹۲۷ بـدانیم، زمـانی کـه «تـونی» قهرمـان سـنگین وزن بـود. دوسال پس ازآن تاریخ بورس بهادارسقوط کرد وبا خود رکود اقتصادی را آورد». (همو:۳۵)

مکان: دومین عنصر ازعناصر جهان مفروض، مکان یا محیط فیزیکی است. «ارتبـاط یـک مـتن بـا محـیط فیزیکـی آن امـری بنیـادین اسـت. برخـی طراحـان تصـورمی‌کننـد کـه صحنه‌آرایی باید تا حد امکان به صورت دقیق محیط فیزیکی را توصیف کند، حال آن‌که دیگران معتقدندکه محیط فیزیکی تنها به منزله نقطه شروعی برای کـاوش درروح درونی متن نمایشی محسوب می‌شود». (همو،۳۹) تحلیـل فرمالیسـتی، طرفداریا مخـالف هـیچ یک ازاین مواضع نیست. ممکن است برای برخی ازفیلمنامه‌ها، تصویری واضح و عینی ازمحیط جوابگوباشد وبرای برخی دیگرتصویری نامعلوم وانتزاعی. نکته مهـم ایـن اسـت کـه محـیط فیزیکـی را بایـد کـاملاً فهمیـد، زیـرا بخشـی ازکـل مفهـوم فیلمنامـه محسـوب می‌شود. مکان جغرافیایی اولین عنوان فرعی مربوط به مکـان است، یعنـی کشور، ناحیـه و

یا منطقه‌ای که فیلمنامه درآن روی می‌دهد. معمولاً اشاره به موقعیت جغرافیایی، در بخش یادداشت‌های آغازین و دستورهای صحنه می‌آید، اما خوانندگان در صورت امکان باید صحت آن را درگفتگو اثبات نمایند.

آن‌چه با مکان جغرافیایی ارتباط نزدیک دارد، مکان خاص یا حوزه صحنه‌ای کنش است. گفتگو نسبت به دستور صحنه، تقریباً منبع اطلاعاتی ثمربخش‌تری برای تشخیص مکان خاص محسوب می‌شود. جمله‌ای نظیر «خوب، این اقامتگاه توئه، بالمار این خونه توئه» (ایبسن،۱۳۹۰:۳۹) در «مرغابی وحشی[1]» ارجاع به مکان خاص است.

جامعه: دیدگاه گیدنز[2] به عنوان یک جامعه‌شناس از جامعه «نظامی از روابط و مناسبات متقابل است که افراد را به هم پیوند می‌دهد». (گیدنز،۱۳۹۰:۳۸) «جهان داستان»، نشان‌دهنده گروه‌های اجتماعی‌اند که با هم و درمحدوده‌ای یکسان به سر می‌برند. به زعم آرتور میلر «تعیین گروه‌های اجتماعی به انتخاب فرم نمایشی کمک می‌کند. از نظر او بین رابطه اعضای خانواده و رابطه با افراد بیگانه، تفاوت وجود دارد و رفتار شخصی با رفتار عمومی متفاوت است. از این رو علاقه به بخش خانواده منطقاً می‌تواند به نوشتن متون نمایشی واقع‌گرایانه‌ای منجر شود که به موضوعات خصوصی خانوادگی می‌پردازند. حال آن‌که به جای خانواده، تمایل به گروه‌های اجتماعی می‌تواند به خلق اشکال غیرواقع‌گرای (نمایشی) بینجامد. دیدگاه میلر جالب است، اما نباید خیلی آن را جدی گرفت. دلالت‌های حاصل از انتخاب گروه‌های اجتماعی پیچیده و پرشمارند و در این زمینه آشکارا نمونه‌های مغایری وجود دارد». (تامس،۱۳۹۱:۳۶)

در این بخش سؤال این است: «چه گروه‌های اجتماعی‌ای در داستان وجود دارند و چه چیزی ترسیم‌کننده تعامل آنها با یکدیگراست؟» (تامس،۱۳۹۱:۳۷) اصطلاح «جامعه هویت»، خاص این گروه‌ها را در بر می‌گیرد و شامل معیارهای رفتاری اعضای گروه‌ها نیز می‌شود. معمولاً گروه مسلطی هست که این معیارها را اعمال می‌کند، اما موجودیت گروه‌های فرعی را درکمک به درک این گروه مسلط نباید نادیده گرفت. گروه‌های شرّ را نیز

۱. مرغابی وحشی، نام نمایشنامه‌ای است که توسط هنریک ایبسن (Henrik Johan Ibsen)، با سبک رئالیستی در سال ۱۸۸۴ میلادی، نگارش یافته است.

2. Anthony Giddens

به عنوان آنتاگونیست[1] می‌توان در فیلمنامه موعودگرا در نظرگرفت؛ چنان‌که در سیاست مدنیه آمده است:

> انسان‌های خودسر در مدینه فاضله در حکم علف‌های هرزه مزارع گندم است و یا در حکم خاری است که بین زراعت روییده می‌شود و یا در حکم گیاهان غیرسودمند و زیان‌آور به زراعت یا درخت است. (فارابی،۱۳۷۷:۲۵۵)

فارابی در این‌که خوشبختی و سعادت را هدف نهایی زندگی اجتماعی انسان و هدف نهایی هر تجمع بشری قرارداده است، از افلاطون پیروی کرده است. گرایش وی به ضروری بودن «اجتماع»، تکرار همان سخنانی است که فیلسوف نخستین افلاطون گفته است:

> دولت از آن‌جا سر منشأ می‌گیرد که هر کدام از ما نمی‌تواند به خودی خود بسنده کند، بلکه هرکدام‌مان به جماعت انبوهی از دیگران نیاز دارد که بدو کمک و در تعاون با او همراهی کنند. (افلاطون، ۱۳۸۳:۲۴۳)

اما فارابی شهروندان را همچون این فیلسوف یونانی به سه طبقه‌ی همسو با نیروهای روانی انسان تقسیم نکرده است، بلکه او ایشان را همانند فیلسوف قبل از خود به اندام‌های یک بدن تشبیه کرده است. فارابی در مواجهه با قسمت‌هایی از اندیشه افلاطون که آن را مغایر با دین خویش یافته است، خود را به طور کامل، به ناآگاهی زده و از کنار آنها گذر کرده است. فارابی در کتابش می‌گوید:

> **وَالمَدِينَةُ الفَاضِلَة تَشبَهُ البَدَنَ التَّامَ الصَّحِيحَ، وَكَمَا البَدَنُ أَعضَأُوُهُ مُختَلِفَةٌ مُتَفَاضِلَةُ الفِطرَةِ وَ القُوَى، وَ فِيهَا عُضوٌوَاحِدٌ رئِيسٌ وَ هُوَ القَلبُ وَ أَعضَاءٌ تَقرَبُ مَرَاتِبُهَا مِن ذَلِكَ الرئِيسِ، وَ كُلُ وَاحِدٍ مِنهَا جُعِلَت فِيهِ بِالطَّبعِ قُوَّةً يَفعَلُ بِهَا فِعلَهُ اِبتِغاً لِمَا هُوَ بِالطَّبعِ غَرَضُ ذَلِكَ العُضوِ الرَّئِيسِ.**[2] **(فارابی، ۱۹۸۶:۱۰۲)**

در اندیشه فارابی رئیس شهر، کامل‌ترین شهروندان است و او نبی است که هرگز هیچ انسان دیگری بر او ریاست نمی‌کند. فارابی برای رئیس آرمانشهر دوازده صفت قائل شده

1. Antagonist (ضد قهرمان)

۲. «جامعه آرمانی همچون بدنی صحیح است و این بدن اعضای مختلفی دارد که رئیس آن دل است، و اندام‌هایی هستند که درجه‌هایشان به دل نزدیک‌اند و کارهایشان را می‌کنند تا چیزهایی را که به طبع، هدف اندام رئیس هستند فراهم سازند».

است، فیلمنامه‌نویس مسلمان می‌تواند با توجه به این مؤلفه‌ها سیاست‌ها و قوانین «جهان داستان» خود را تدوین کند.

فارابی اعتقاد دارد که هر کسی نمی تواند ریاست شهر فاضله را بر عهده داشته باشد بلکه باید مقدمات طبیعی و رشد ارادی این موهبت‌ها در صفات رئیس مدینه فاضله وجود داشته باشد، برای همین وی ضروری می‌داند که رئیس، نبی یا فیلسوف باشد. فارابی «شرائطی برای آن می‌آورد که بسیار نزدیک به سخنان شیعیان اثنا عشری است». (دانش‌پژوه،۱۳۹۰:۳۸) فارابی رئیس شهر را نبی می‌داند چون «اقتضای نبی بودن داشتن قوه‌ی متخیله‌ای قوی است، به طوری که آمادگی پذیرش معقولات و جزئیات از عقل فعال را داشته باشد». (قمیر،۱۳۹۳:۵۸) و یا فیلسوف باشد چون «اقتضای فیلسوف بودن، قدرت عقل منفعل بر استکمال تا (درك) همه معقولات است». (همان،۵۸) فارابی در کتابش تصریح می‌کند:

فَهَذَا هُوَ الرَّئِيسُ الَّذِي لايَرَاسُهُ اِنسَانٌ آخَرُأصلاً. وَهُوَ الإِمَامُ، وَ هُوَ رَئِيسُ الأَوَّلِ لِلمَدِينَةِ الفَاضِلَةِ، وَ رَئِيسُ المَعمُورَةِ مِن الأَرضِ كُلِّهَا.[1] (فارابی، ۱۹۹۵:۱۲۲)

البته این نکته حائز اهمیت است که «در تلقی وحی، همه معقولات و جزئیات امور، بدون وساطت تفکر و تأمل و رؤیت، در قوه متخیله حاصل می‌شود. بنابراین نبی پایین‌تر از فیلسوف نیست و بلکه فیلسوف یکی از اوصاف نبی است و اساساً غیر از او نیست تا مقایسه آن دو معنی‌دار باشد». (مفتونی،۱۳۹۰:۵) فارابی دوازده صفت برای رئیس شهر می‌شمرد: «۱. باید اندام‌هایش کامل باشند؛ ۲. باید خوش‌فهم و خوش‌تصوّر نسبت به چیزهایی باشد که بدو می‌گویند؛ ۳. باید خوش‌حافظه باشد؛ ۴. باید به خوبی تیزهوش و زیرک باشد؛ ۵. باید خوش‌گفتار باشد؛ ۶. باید دوستدار آموزش‌یابی و بهره‌بری باشد؛ ۷. باید درخوردنی و آشامیدنی و درآمیزش ناآزمند باشد؛ ۸. باید دوستدار راستی و راستان و دشمن دروغ و دروغگویان باشد؛ ۹. باید بزرگ‌روان و دوستدار ارجمندی باشد؛ ۱۰. باید درهم و دینار[سیم و زر] و دیگر کالاهای دنیوی در نزدش کم‌ارزش باشند؛ ۱۱. باید دوستدار دادگری و دادگران باشد؛ ۱۲. باید دارای اراده‌ای نیرومند برکاری باشد که به

۱. «او همان رئیسی است که هرگز هیچ انسان دیگری بر او ریاست نمی‌کند و هم او پیشواست و هم او نخستین رئیس مدینه فاضله است و هم‌و رئیس ملّت آرمانی است و رئیس همه‌ی معموره‌ی زمین است».

نظرش سزاوار می‌رسد». (فارابی،۱۹۹۵:۱۲۲)

خانواده: یکی از رایج‌ترین و مهم‌ترین گروه اجتماعی، خانواده است. «خانواده یک گروه خویشاوند است که در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن برخی از نیازهای بنیادی دیگر جامعه، مسئولیت اصلی را به عهده دارد». (کوئن، ۱۲۷:۱۳۸۱) این امری منطقی است؛ زیرا هر کس در نهاد یک خانواده متشکل از پدر و مادر، پا به عرصه وجود نهاده و این خانواده اوست که مسئولیت رشد و تعالی مادی و معنوی او را بر عهده دارد. فارابی خانواده را جزء کوچک از اجزاء مدینه می‌داند. چون خانواده واحد اجتماعی بنیادینی است، چشم‌پوشی نویسندگان از آن موجب می‌شود مخاطبان خود را از دست بدهند. دوستان، گروه‌هایی اجتماعی‌اند که بیرون از خانواده موجودیت دارند. روابط عاشقانه به گروه اجتماعی دیگری سوای خانواده شکل می‌بخشد که شامل عشق به جنس مخالف و هر عشق دیگری چون عشق به پدر و مادر به فرزند و نیز می‌شود. گرچه در اندیشه فارابی وظایف خانواده به صراحت تبیین نشده است اما می‌توان در منظومه فکری وی، ملاک‌ها و معیارهای تعلیم و تربیت و نظام رفتاری خانواده را به دست آورد. «در این نظام رفتاری روش‌های آموزشی و تعلیم و تربیت باید مطابق با قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و استعدادهای افراد خانواده و قدرت درک و فهم آنان به کار گرفته شود». (محمدی،۹۰:۱۳۸۴)

معیارهای اجتماعی، باورها و رفتارهای مشترکی است که شخصیت‌ها پذیرفته‌اند و انتظار می‌رود از آن پیروی کنند. روشن‌ترین مثال در این زمینه جمله «قتل مکن» است؛ اما معیارهای فراوان دیگری نیز با همین قدرت، گرچه با روشنی کمتر، وجود دارند. لازم نیست معیارهای اجتماعی رسماً ثابت شوند یا آشکارا اعلام گردند. آنها به راحتی و بی‌چون و چرا به مثابه حقیقت پذیرفته شده‌اند. بسیاری از شخصیت‌ها تلویحاً به آن گردن نهاده‌اند و معیارهای اجتماعی رفتار و باورهای آنان را شکل داده و شرطی نموده است.

شرائط اقتصادی: نظام‌های گسترده مالی در «شریط اقتصادی» رشد می‌کنند که همه شخصیت‌ها در محدوده آن قرار دارند. شرائط اقتصادی به فعالیت‌های مالی روزمره‌ای گفته می‌شود که شخصیت‌ها را در آن نظام به کار می‌گمارد. در تحلیل متن نمایشی این امر مهم‌تر از آن چیزی است که در آغاز تصور می‌شود. «فارابی وجود منابع مالی و درآمدهای اقتصادی را عُدّه، ساز و برگ و اعتبار مدینه می‌داند که باید به صورت عادلانه

بین اعضاء جامعه تقسیم شود». (فارابی، ۷۷:۱۳۸۸) از دید اقتصاددانان، چهار نظام عمده اقتصادی وجود دارد. آنان سوداگری را نوعی استعمار همراه با نظارت حکومتی بر تولیدات و صادرات تلقی می‌کنند. در یک نظام مبتنی بر اقتصاد آزاد هر نوع تجارتی مجاز است تابع قوانین طبیعی و نانوشته اقتصادی باشد. مالکیت خصوصی بهره و اعتبار ارکان سرمایه‌داری تملک عمومی بر تولید، خدمات و منابع طبیعی است. در مقیاسی کوچک‌تر، شرائط اقتصادی در «جهان داستان» مربوط به امور مالی است که شخصیت‌ها داستان با آن درگیرند. از نظر فارابی «داد و ستد، تجارب و گردش دانسته‌ها و اندیشه‌های مردم در مدینه فاضله، از جهتی متعالی برخوردار است». (فلامکی،۲۰۳:۱۳۸۵) در واقع فارابی قائل به این است که اگر عقلانیت و روح دینی توسط رئیس شهر تزریق شود، خود به خود مسائل مربوط به اقتصاد و... نیز حل خواهد شد. «به همان صورت که ذرات خون از کلیه اعضای بدن انسان عبور می‌کند، درون آن سیلان می‌یابد تا پس از برخورداری از صفات ویژه متمرکز در هر یک و جذب خصایص ذاتی فرد، بتواند ماحصل یافته‌های خود را به نسل‌های بعدی انتقال دهد». (فارابی،۱۹۳:۱۹۹۵) همچنین در کتاب ***فصول منتزعه*** می‌گوید:

كُلُّ وَاحِدٍ مِمَّن فِي المَدِينَةِ الفَاضِلَةِ يَنبَغِي أن يَفُوضَ إِلَيهِ صَنَاعَةٌ وَاحِدَةٌ يَفرُدُ بِهَا وَ عَمَلٌ وَاحِدٌ يَقُومُ بِهِ.[1] **(فارابی، ۶۵:۱۴۰۵)**

در واقع او توجه به تخصص افراد را شرط یک اقتصاد پویا در مدینه فاضله می‌داند.

بنابراین در دوران حکومت رئیس مدینه فاضله، از فقر نشانه‌ای نخواهد ماند. دیگر برخی سیر نمی‌خوابند که برخی دیگر شب را در کنار شان با گرسنگی بگذارنند. دیگر پایه‌های اقتصادی در اختیار گروه خاصی نیست تا کالاها و فرآورده‌های جامعه را به انحصار کشند، بلکه در دوران رئیس شهرآرمانی، هرکه بخواهد تلاش کند به آسانی، زمینه تلاش برایش فراهم می‌شود؛ نه زورگویی اقتصادی خواهد بود و نه انحصار تولید؛ همگان در بهره‌وری از نعمت‌های الهی برابر هستند.

سیاست و قانون: اصطلاح سیاست و قانون اشاره به نهادها و فعالیت‌های حکومتی

۱. «سزاوار است به هریک از مردمان آرمانشهر تنها یک پیشه و یک کار داده شود که همان کس تنها سازمان بخش آن پیشه و کار است».

دارد و شامل قوانین اداره کردن است که مراجع سیاسی یا هیئت قانون‌گذاری وضع می‌نمایند. شرائط سیاسی یا قانونی، بسته به رضایت متقابل شخصیت‌هاست که به نوبه خود از طریق توجه یا بی‌اعتنایی آنان به ملاحظات سیاسی و قانونی مشخص می‌شود. آن‌چه از بیان فارابی به دست می‌آید این‌که دو رکن مهم جامعه آرمانشهری عدالت و امنیت است. فارابی انسان را «مدنی بالطبع» می‌داند و می‌گوید:

> هر انسانی از ابتدا در به دست آوردن کمالات خویش به چیزهای زیادی محتاج است که به تنهایی نمی تواند آن ها را برآورده سازد، از این رو اشخاص انسان‌ها در زمان متمادی بسیار شده اند تا از آن‌ها جوامع انسانی که یا کامل و یا غیرکامل هستند پدید آید. (قمیر،۱۳۹۳:۹۳)

وی کمال والا را، ابتدا در مدینه می‌داند و لذا معتقد است اجتماعی که ناقص‌تر باشد به خیر برتر نمی‌رسد. او قانون مداری و محبت را در آمیخته می‌گوید:

> **أجزَاءُ المَدِينَةِ وَ مَرَاتِبُ أَجزَائِهَا يَأتَلِفُ بَعضُهَا مَعَ بَعضٍ وَ تَرتَبِطُ بِالمَحَبَّةِ وَ تَتَمَاسَكُ وَ تَبقَى مَحفُوظَةً بِالعَدلِ وَ اَفَاعِيلِ العَدلِ. وَالمَحَبَّةُ قَد تَكُونُ بِالطَّبعِ مِثلَ مَحَبَّةِ الوَالِدَينِ لِلوَلَدِ.**[1] **(فارابی،۱۴۰۵:۶۰)**

فرهنگ: به زعم فیلسوفان، خرد و فرهنگ، در دل والاترین فعالیت‌های انسانی جای دارد. «فرهنگ به معنای روش‌های زندگی اعضای یك جامعه، یا گروه های یك جامعه است. فرهنگ شامل لباس پوشیدن، آداب و رسوم ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای کار، آیین‌های دینی و تفریح و فراغت است». (گیدنز،۱۳۹۰:۳۸)

هر جامعه‌ای متفکرانی از انواع گوناگون یا دست‌کم افرادی که بیشتر وقت خود را صرف اندیشه‌پردازی می‌کنند، دارد. بیشتر جوامع از «حیات فکری» حمایت می‌کنند زیرا مهم‌ترین راه در شکل دادن زندگی روزمره است و گرچه نقش حرفه‌ای شاخصی برای خردورزی و هنر وجود نداشته باشد اما «حیات فکری» نقشی بنیادین در ایجاد فرهنگ والا ایفا می‌کند. بنابراین مدینه فاضله نیاز به علومی برای هرچه والاتر رفتن خرد و فرهنگ در سطح مدینه دارد. فارابی در کتاب ***احصاء العلوم*** به خوبی علوم را طبقه‌بندی کرده است و

۱. بخش‌های شهر و جایگاه‌های آن‌ها، برخی با برخی دیگر به دوستی به هم می‌پیوندند، و با دادگری چنگ در چنگ هم نهاده و درهم می‌آویزند، و به سبب دادگری همان‌گونه هم باقی می‌مانند، و کنش‌های دادگری راهی به مقتضای سرش است، مانند دوستی پدر و مادر نسبت به فرزند.

«مطالب این کتاب از آن جهت سودمند است که چون آدمی بخواهد علمی از این علوم را فراگیرد و در آن به پژوهش بپردازد، بداند که به چه کار اقدام می‌کند». (فارابی،۱۳۸۱:۳۹) از جمله علومی که فارابی به آن اشاره می‌کند موسیقی است. «آثار او در موسیقی شخصیت مستقلی داشته، در بعضی فصول آموزنده‌تر و در برخی دیگر با موشکافی بیشتر تجزیه تحلیل شده است». (برشکلی، ۲۷:۱۳۹۰) او علم موسیقی را علم تعلیمی می‌داند و پس از تعریف، آن را به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌کند و می‌گوید «کسی که در موسیقی عملی کار می‌کند، نغمات و الحان و امور وابسته به آن‌ها را تنها از جهت آلاتی تصور می‌کند که برحسب عادت از آن آلات این نغمه‌ها را بیرون می‌آورد». (فارابی،۱۳۸۱:۸۷) با این وجود می‌توان دریافت که «فارابی در هردومرحله موسیقی عملی و نظری بدون شک تخصص داشت. در واقع وی اثر پرحجمی در موسیقی به نام کتاب موسیقی کبیر نوشت». (نتون،۱۳۸۹:۲۶) با توجه به این‌که هنر، نقش مهمی در اعتلای فرهنگی مدینه فاضله دارد آرای فارابی در باب هنر می‌تواند تأثیر به سزایی در هرچه بهتر شدن عنصر فرهنگ در «جهان مفروض» فیلمنامه را دارا باشد. فارابی نقش خطیبان و هنرمندان در انتقال سعادت معقول به جمهور را تبیین می‌کند و نسبتی با پیشوایان دین و مردم برای آن‌ها قائل است «فارابی هنرمندان را درکنار خطیبان و سخنوران دینی در مرتبه دوم مدینه فاضله گنجانده است به طوری که این دو گروه، نقش دو بال یا دوبازوی حکومت فاضله را ایفا می‌کنند، او وظیفه محاکات معقولات و تخییل آن‌ها را برعهده هنرمندان می‌نهد تا از سویی تصور مبادی موجودات به اذهان مردم نزدیک شود و از سوی دیگر حرکت به سوی سعادت در آنان تقویت شود». (مفتونی،۱۳۹۰:۱۶۸) از بیان این مطلب می‌توان دریافت که «فارابی در این زاویه وامدار ارسطو نیست». (همو:۱۶۹) زیرا ارسطو هنر را بازآفرینی و محاکات صور محسوس می‌داند و فارابی نمی‌تواند متأثر از وی باشد.

معنویت: منظور از معنویت در «جهان داستان» بنا به درست‌ترین تعریف عناصر مذهبی، رسمی است که در جهان داستان موجود است و جلوه آن را می‌توان در وجود جوامع، رسوم و سنت‌ها مذهبی و ارزش‌های مذهبی یافت که شخصیت‌های داستانی طرفدار آن‌اند. به بیان کلی‌تر، نشانه‌های معنویت شامل هر نوع اعتقاد به نیروی الهی، روحانی یا خرافی است که انسان در برابر آن تسلیم بوده، گاه آن را می‌ستاید. از این رو «گاه

ملاحظاتی معنوی شخصیت‌ها را به شدت هدایت می‌کنند که بسیاری از آنها شاید پنهان یا ناگفته بمانند. خواننده باید نسبت به هر نوع نشانه‌ای اخلاقیات معنوی هم در کنش شخصیت‌ها و هم درگفتار آنان گوش به زنگ و هوشیار باشد». (تامس،۱۳۹۰:۵۷) در مدینه فاضله فارابی نمی‌توان به راحتی از معنویت و فضایل انسانی عبور کرد، چنان‌که او در تبعیت از ارسطو هنگام تقسیم‌بندی فضایل به نظری و عملی، «فضلیت نظری را برتر از فضیلت عملی (اخلاق) قرار می‌دهد». (گنجی،۱۳۹۲:۱۳۸) و در بیانی سعادت را این‌گونه تعریف می‌کند:

> سعادت آن است که نفس انسان در کمال وجودی به مرحله‌ای برسد که در قوام محتاج به ماده نباشد و از جواهر مفارق باشد. (فارابی،۱۹۹۵:۱۰۵)

با این‌که قبل از فارابی اندیشمندان بزرگی همچون افلاطون، در مورد آرمانشهر نگاشته‌اند اما فارابی بر صراط دینی خود باقی مانده است «چنان‌که از خوب و بد اشتراکی بودن زنان و فرزندان و ثروت‌ها، هیچ یادی نکرده است». (فارابی، ۱۳۹۰:۱۵۸) با این‌که همه کسانی که از افلاطون پیروی کرده‌اند، از اشتراکی شمردن آن‌ها تأثیرپذیرفته‌اند، مثل: توماس مور[1] انگلیسی درکتاب *اتوپیای* خود وکمپانیلای[2] ایتالیایی درکتاب *شهرخورشید*[3] وانبوهی دیگر از اندیشمندان غربی که در این باب دست به قلم برده‌اند. همچنین او در پرداختن به مسائل عمومی جامعه، جانب اصل برابری حقوقی مرد و زن را نگرفته است و به طور خلاصه، او هیچ یادی از چیزهایی نکرده است که با دینش مخالف‌اند.

تأمل در «جهان داستان» فرصتی فراهم می‌کند تا درباره شخصیت‌ها درکی درست شکل بگیرد. البته باید دانست که در این مرحله هرگونه قضاوت در مورد شخصیت‌ها، موقت و تابع بسیاری متغیرها است. دیدگاه یک شخصیت، ترکیبی است از عناصری که رابطه دقیق او را با «جهان داستان» مشخص می‌کنند. گاه از این مفهوم به عنوان موقعیت یا طرز تلقی شخصیت یاد می‌شود. روشن است که همه شخصیت‌ها، دیدگاه یکسانی به «جهان مفروض» یا «داستانی» ندارند و پیامد رفتار یا اخلاق شرافتمندانه، شرائطی مهارشده است که برنظرهای اخلاقی، باورها و رفتارهای شخصیت‌ها نظارت می‌کند.

1. Thomas more
2. Tommaso Campanella
3. The City of the Sun

بنابراین هر شخصیتی درمورد نیروهایی که «جهان داستانی» را در قبضه دارند، دیدگاه متفاوتی ابراز می‌کند. شرائط مفروض «جهان داستان» را به وجود می‌آورد و هرچه نویسنده به آن توجه کند، باورپذیر بودن داستان بیشتر خواهد بود.

با بررسی کتب دینی این مطلب روشن می‌شود که آرمانشهر شیعی، روزگار گسترش و شکوفایی علم و دانایی است و با آمدن منجی، جهل و نادانی جای خود را به علم و دانایی می‌دهد. دانش‌هایی که در طول قرن‌ها در پشت پرده‌ها پنهان مانده بود، آشکار می‌شوند و مرز دانایی و یادگیری گسترش می‌یابد.

امام صادق علیه‌السلام در زمینه آشکار شدن دانش‌های جدید در عصر ظهور می‌فرماید:

> علم ۲۷ حرف است. آن‌چه پیامبران آوردند و برای مردم آشکار ساختند، تنها دو حرف بوده است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را نشناخته‌اند. هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر آشکار می‌کند و آن‌ها را در میان مردم گسترش می‌دهد و آن دو حرف گذشته را هم به آن می‌افزاید تا این که ۲۷ حرف (دانش را در میان مردم) می‌پراکند. (مجلسی، ۱۴۲۱: ج۵۲، ۳۳۲)

از نظر فارابی فضایل جز از راه تعلیم و تأدیب و ممارست حاصل نمی‌شود. اما وظیفه تعلیم را چه کسی به عهده دارد؟ پاسخ فارابی آن است که رئیس مدینه فاضله است که این وظیفه مهم را به عهده می‌گیرد. «رئیس مدینه فاضله نیز حکیمی است که به واسطه درس و بحث طویل و تأملات عقلی کثیر، می‌تواند به عقل فعال متصل شود. حکیم و اصل کسی است که از نظر او صلاحیت احراز مسئولیت مدینه را دارد». (فارابی،۱۹۹۵:۱۰۲)

فیلمنامه‌نویس مسلمان نباید این الگو را صرفاً به عنوان یک اعتقاد بداند، بلکه باید این طرح را به عنوان الگوی عملی سرلوحه کار خود قرار دهد تا بتواند اثر نمایشی و باورپذیر با محتوای دینی تدوین کند. نویسنده می‌تواند با درون مایه مدینه‌فاضله فارابی و استفاده از روایات «جهان مفروض» فیلمنامه آرمانشهری خود را تصور و طراحی کند و وقتی تک‌تک عناصر از وضعیت مشخصی برخوردار شدند مشکل اصلی فیلمنامه برطرف شده و از پرداخت بهتری برخوردار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

هر فیلمنامه‌ای نیاز به جهانی دارد که شرائط مفروض، اجزای آن را تشکیل می‌دهند

که آن را «جهان مفروض» نامند. فیلمنامه موعودگرا با فرضیه آرمانشهری نیز از این قاعده مستثنا نیست. با توجه به این‌که در ادبیات و فلسفه غرب به بُعد زمینی و حیوانی آرمانشهر پرداخته شده است، طبعاً نمی‌تواند مؤلفه‌های بومی مدنظر آرمانشهر دینی را برآورده کند. بدین جهت در این مقاله ابتدا به تبیین مدینه فاضله فارابی پرداخته شد و بعد از آن جهان مفروض فیلمنامه با توجه به کتاب جیمز تامس تبیین گردید. بر همین اساس با تکیه برمدینه فاضله فارابی، بن‌مایه‌های عناصر «جهان‌داستانی» آرمانشهر بررسی شد تا بتواند دست‌مایه‌ای برای تخیل فیلمنامه‌نویس مسلمان، هنگام نگارش متن نمایشی با موضوع یاد شده باشد.

با آن‌که دانشمندان و بزرگان فلاسفه، علمای اخلاق و عارفان اسلامی در باب آرمانشهر مطالبی نوشته‌اند، که از جمله می‌توان به سهروردی اشاره نمود؛ اما هیچ یک از آن‌ها مانند فارابی در کتاب ***مدینه فاضله*** در برشمردن و توضیح نظامات مختلف اجتماعی به خصوص جایگاه هنر و هنرمندان موفق نبوده‌اند. اساس تفکر فارابی در طرح‌ریزی مدینه فاضله برمبنای اصول اسلام و عدالت اجتماعی و حق‌طلبی و حقیقت‌جویی می‌باشد. از طرفی دیگر فلسفه هنر فارابی یک فلسفه منسجم و درهم تنیده است که منتج از نظریه خیال اوست. این مسئله باعث هرچه بهتر شدن محتوای فیلمنامهٔ موعودگرا با محوریت آرمانشهر می‌شود. برای طراحی «جهان داستانی» مدینه فاضله دو راهکار پیشنهاد می‌شود: ۱. تبیین شرائط مفروض با توجه به ایده اولیه؛ ۲. تبیین عناصر اصلی «جهان مفروض» مانند زمان، مکان، جامعه، خانواده، فرهنگ، اقتصاد، سیاست، قانون، معنویت و مبانی انسان شناختی که بر پایه اندیشه فارابی در ترسیم مدینه فاضله می‌توان ظرفیت‌های نمایشی موجود در این عناصر را کشف نمود. در واقع آشنایی کامل با این دو راهکار، باعث جهت‌گیری تخیّل فیلمنامه‌نویس نسبت به متن شده و هدف نهایی که تحقق متن نمایشی موعوداگراست با محوریت مدینه فاضله حاصل می‌شود. عناصر «جهان داستان» موعودگرا در اندیشه فارابی، به صورت عینی با ابعاد روشن و ملموس تبیین شده و به خوبی می‌توان ظرفیت‌های نمایشی آن را به دست آورد. دراماتیزه کردن این عناصر بر مبنای نظریات استانیسلاوسکی و جیمز تامس میسر بوده و با تامل در ابعاد عینی این عناصر می‌توان به ارزش دراماتیک آنها پی برد.

منابع

- افلاطون، ***جمهور***، ترجمه فواد روحانی، تهران: نشرکتاب، ۱۳۸۳
- ایبسن، هنریک، ***مرغابی وحشی***، ترجمه بهزاد قادری، بیدگل، اول، ۱۳۹۰
- برخورداری، عارف، درآمدی تطبیقی بر ماهیت مدینه فاضله در آرای فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی، ***فصل‌نامه سیاست***، دوره ۴۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴
- برکشلی، مهدی، ***اندیشه‌های علمی فارابی درباره موسیقی***، تهران: موسسه تالیف و ترجمه و نشر آثار هنری متن، اول، ۱۳۹۰
- تامس، جیمز، ***تحلیل فرمالیستی متن نمایشی***، ترجمه ظفر قهرمانی‌نژاد، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، دوم، ۱۳۹۱
- جمشیدنژاد، غلامرضا، ***آرمانشهر فارابی***، تهران: همشهری، دوم، ۱۳۹۰
- حکمت، نصرالله، ***زندگی و اندیشه حکیم ابونصر فارابی***، تهران: الهام، اول، ۱۳۸۶
- حنا الفاخوری و خلیل الجر، ***تاریخ فلسفه اسلامی در جهان اسلامی***، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، نهم، ۱۳۹۰
- دانش‌پژوه، محمدتقی، ***فارابی‌شناسی «گزیده مقالات»، ریشه‌های اندیشه‌های فارابی***، تهران: حکمت، اول، ۱۳۹۰
- داوری اردکانی، رضا، ***فارابی مؤسس فلسفه اسلامی***، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چهارم، ۱۳۷۷
- فارابی، ابونصر، ***فصول منتزعه***، تهران: المکتبة الزهراء، دوم، ۱۴۰۵
- ـــــــــ، ***فصول منتزعه***، ترجمه و شرح دکتر حسن ملکشاهی، تهران: سروش، دوم، ۱۳۸۸
- ـــــــــ، ***احصاء العلوم***، ترجمه حسین خدیوجم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، سوم، ۱۳۸۱
- ـــــــــ، ***سیاست مدنیه***، ترجمه و حاشیه دکتر سیدجعفر سجادی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، سوم، ۱۳۷۷
- ـــــــــ، ***آراء اهل المدینة الفاضلة***، علق علیه الدکتور آلبیر نصری نادر، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶
- ـــــــــ، ***آراء اهل المدینة الفاضلة و مضّاداتها***، بیروت: دارالمکتبة الهلال، ۱۹۹۵

- فلامکی، محمدمنصور، ***فارابی و سیر شهروندی در ایران***، تهران: نشر فضا، دوم، ۱۳۸۵
- قمیر، یوحنا، ***فارابی فیلسوف مسلمان***، ترجمه سیدمرتضی حسینی، تهران: نشر کتاب پارسه، اول، ۱۳۹۳
- کوئن، بروس، ***درآمدی برجامعه‌شناسی***، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انشارات توتیا، یازدهم، ۱۳۸۱
- گنجی، محمدحسین، ***کلیات فلسفه***، تهران: نشر سمت، هشتم، ۱۳۹۲
- گیدنز، آنتونی، ***گزیده جامعه‌شناسی***، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، دوم، ۱۳۹۰
- مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، تهران: مکتبة الاسلامیه، ۱۴۲۱
- مفتونی، نادیا، مفهوم‌سازی هنر دینی در فلسفه فارابی، ***خردنامه صدرا***، شماره ۶۳، بهار۱۳۹۰
- ـــــــــــ، ***فارابی و فلسفه هنر دینی***، تهران: انتشارات سروش، اول، ۱۳۹۰
- مکارم، محمدحسن، ***مدینه فاضله درمتون اسلامی***، قم: مرکز انتشارات و تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷
- میرزا محمدی، محمدحسن، ***فارابی و تعلیم و تربیت***، تهران: یسطرون، ۱۳۸۴
- نتون، یان ریچارد، ***فارابی و مکتبش***، ترجمه دکتر گل‌بابا سعیدی، تهران: انتشارات آزادمهر، اول، ۱۳۸۹
- هالکسی، آلدوس، ***دنیای قشنگ نو***، ترجمه سعید حمیدیان، تهران: نیلوفر، سوم، ۱۳۷۸